

علامه نائینی نظر صریحش را درباره مشروطه اینگونه بیان می‌کند که دفع افسد به فاسد است؛ یعنی حکومت استبدادی افسد است و حکومت مشروطه فاسد است؛ بین بد و بدتر بد انتخاب می‌شود. پس مطلوب ما حکومت مشروطه نیست اما از مشروطه حمایت می‌کنیم چون حداقل در مقابل ظلم و استبداد می‌ایستد.

مقتضیات زمان و مکان جمهوری را تشکیل می‌دهند. مشروطه‌ای که آن زمان مطرح بود، مشروطه سکولار بود. کلمه مشروطه و کلمه جمهوری هر دو برگرفته از فلسفه غرب است. مشروطه هم سکولار است، جمهوری هم سکولار است؛ اما در فقه این ظرفیت وجود دارد که می‌گوید: «مشروطه مشروعه»، «جمهوری اسلامی» اما مشروعه را قبول نمی‌کنند و مشروطه‌خواهان سکولار غلبه می‌کنند. علمای شیعه در طول تاریخ در بستر حاکمیت و حکومتی با استفاده از ابزار اجتهاد مقتضیات زمان و مکان و موقعیت‌شناسی درست تصمیم گرفته‌اند. هیچ تفاوتی بین شیخ فضل... نوری و امام خمینی وجود ندارد. اگر امام خمینی در آن زمان هم بود، همان تصمیمی را که فضل... نوری گرفته بود، می‌گرفت.

اگر امروز شیخ فضل... نوری وجود داشت، همین دیدگاه را داشت. تفکر شیعه از یک انسجام و وحدت برخوردار است که برمی‌گردد به ساختار فقه سیاسی شیعه. این آخرین ورژن جمهوری اسلامی نیست. شاید سال‌ها بگذرد و ما بگوییم مدل حکومتی که باید جابجگو باشد، الان جواب نمی‌دهد و شیوه حکومت اسلامی را این مدلی می‌کنیم؛ شاید مدل را عوض کنیم. اساس این است که قانونی که در مملکت وضع می‌شود، باید براساس شریعت باشد. محور و اساس فلسفه سیاسی شیعه این است؛ حالا می‌خواهد به شکل جمهوری باشد یا به شکل مشروطه. هر چند در اساس نمی‌توانیم بگوییم که سلطنت برگرفته از دین است؛ اصلاً در دین سلطنت و کلمه پادشاه وجود ندارد. در دین ما کلمه‌ای به نام ریاست‌جمهوری وجود ندارد. اینها بحث شکل است. بحث محتوا فرق دارد.

◆ دیدگاه علمای تبریز در جریان مشروطه چقدر با این برداشت انطباق دارد؟

روحانیون تبریز هم جزئی از جریان کلی روحانیت شیعه در این مسیر بودند. در حقیقت انقلاب مشروطه با پسیج روحانیت همراه بود؛ روحانیت و علما و حوزه نجف، نقش اصلی داشتند. قم هنوز شکل نیافته بود و آیتا... حائری بعدها حوزه قم را تشکیل داد؛ آن موقع مرکزیت علمی با نجف بود و همه علمای شیعه هم از نجف دستور می‌گرفتند. علما از مشروطه حمایت می‌کردند و فتوی می‌دادند و با مردم در شکل‌گیری و حرکت و پیروزی و امضای مشروطه همراه می‌شدند و تماماً نقش داشتند.

حکومت اسلامی شیعه، یک اصل وجود دارد و آن اینکه حکومتی که مطلوب است را ترسیم خواهیم کرد، اما تشکیلش منوط به رضایت و خواست مردم است.

اگر در دوران مشروطه مردم آن را می‌خواستند آن حکومت محقق می‌شد و در دوران انقلاب اسلامی مردم این را خواستند و خودشان رضایت دادند که در رأس جامعه، فقیه جامع‌الشرایط قرار گیرد و اینچنین حکومت مطلوب تشکیل می‌یابد. اما در گذشته این شرایط وجود نداشت؛ علما ابزار قدرت نداشتند، نه شمشیر داشتند و نه ارتش که بخواهند تشکیل قدرت دهند و بگویند که من با زور شکل حکومت می‌دهم تا «من» حاکم شوم. علما در شریعت اسلام به این مجاز نیستند؛ یعنی شرط تحقق حکومت اسلامی عبارت است از خواست و رضایت مردم؛ وقتی ما می‌گوییم حکومت شیعه برگرفته از مردم است، چرا تاکنون تشکیل نمی‌شد؟ برای اینکه حکومت علما زور نداشتند، ارتش نداشتند و ائمه اطهار هم چنین بودند. مردم با امام حسن (ع) همراه شدند، زمانی که مردم کنار کشیدند و از امام حسن (ع) حمایت نکردند، حکومت به افراد دیگر واگذار شد. آیا امام حسن (ع) باید با زور شمشیر مردم را قتل عام می‌کرد و می‌گفت حاکم من هستم و از من تبعیت کنید؟ اسلام چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. فلسفه تشکیل حکومت این است که در جامعه عدل برقرار شود که پایه و اساس آن خواست و اراده مردم است. مردم بخواهند، چنین اتفاقی می‌افتد.

فقه اهل سنت زور هم دارد؛ بر طبق فقه اهل تسنن حکومت اسلامی باید تشکیل شود و اگر مردم قبول نکنند، با زور شمشیر همراه می‌کنند و در فلسفه سیاسی اهل سنت این وجود دارد، ولی در شیعه این وجود ندارد. خلیفه اول با شورا به حکومت می‌رسد، خلیفه دوم با انتساب، خلیفه سوم با شورا و محدود و خلیفه چهارم را مردم انتخاب می‌کنند. مبنای حکومت شیعه مردم است. اما معاویه براساس زور شمشیر و غلبه به حکومت می‌رسد. امویان با غلبه و عباسیان با غلبه و زور شمشیر حاکم می‌شوند، ولی ما نه امویان را و نه عباسیان را مشروع نمی‌دانیم.

بعد از آنها هم هیچ کدام از حکومت‌هایی که آمده‌اند، مشروع نبوده‌اند. مشروطه هم مشروع نبود، ولی اینکه مورد تأیید علما قرار گرفته به خاطر این است که بین بد و بدتر، بد انتخاب شده است. بین استبداد و مشروطه قطعاً مشروطه بهتر بوده است. اینجا اجتهاد هم نقش دارد. تناقضی وجود دارد و آن اینکه در دوره رضاخان، مدرس جمهوری را قبول نمی‌کند، ولی شاگردان مدرس که امام خمینی هم یکی از آنهاست، جمهوری اسلامی را قبول می‌کنند و تشکیل هم می‌دهند و الان ۴۰ سال هم هست که حکومت می‌کنند، ولی آن موقع جمهوری را قبول نمی‌کردند و مشروطه را قبول می‌کردند. این برمی‌گردد به ظرفیت فقه سیاسی اسلام که شیعه آن ظرفیت را ایجاد می‌کند و براساس

کاری کرد؟ باز هم جواب منفی است. علما هر زمان که بستری برای حضور در حکومت فراهم شده، حضور پیدا کرده‌اند. زمانی که انقلاب مشروطه اتفاق می‌افتد، آزمونی است برای روحانیت و روحانیت سر بلند است در این آزمون؛ چرا که هم مشروطیت را تأیید می‌کند و هم در کنار مردم حضور دارد و با استبداد و استعمار مبارزه می‌کند و هیچ کدام از این دو را تأیید نمی‌کند.

◆ با این حساب، چرا انقلاب مشروطه منجر به انقلاب اسلامی می‌شود؟

برای اینکه اصلاً هدف قیام مشروطه برپایی حکومت اسلامی نبود؛ هدف این بود که استبداد محدود شود. آن زمان علمای شیعه با این سوال مواجه شدند که حکومت مشروطه چگونه حکومتی است؟ علما تأیید کردند که دفع افسد به فاسد است و اشکالی ندارد. علامه نائینی نظر صریحش را درباره مشروطه این‌گونه بیان می‌کند که دفع افسد به فاسد است؛ یعنی حکومت استبدادی افسد است و حکومت مشروطه فاسد است؛ بین بد و بدتر بد انتخاب می‌شود.

پس مطلوب ما حکومت مشروطه نیست، اما از مشروطه حمایت می‌کنیم، چون حداقل در مقابل ظلم و استبداد می‌ایستد؛ یعنی در حقیقت آن مقداری که علما می‌توانند جلوی ظلم و استبداد را بگیرند و به عدل و عدالت و قسطی که انبیای الهی در پی آن هستند مشروعت می‌دهند، اما حکومت مطلوب نیست؛ چون در آن برهه امکان‌پذیر نبود. اگر علما مشروطه را تأیید می‌کنند، نه اینکه سکولار و مشروطه‌خواه صرف هستند، علما می‌گویند مشروطه تا وقتی مورد تأیید شرع است که خلاف شرع نمی‌کند و رضایت مردم را جلب می‌کند؛ فعلاً مورد قبول ماست. این از آن بهتر است، نه اینکه مطلوب و درست باشد.

لذا حکومت مشروطه در آخر از مسیر واقعی خود خارج می‌شود و علما تأیید نمی‌کنند. علما از مشروطه کنار می‌کشند و مشروطه شکست می‌خورد و سکولارها حاکم می‌شوند. شیخ فضل... نوری اعدام و آیتا... طباطبایی ترور می‌شود، ستارخان و باقرخان به انزوا می‌روند و سکولارها می‌آیند و نتیجه‌اش هم تسلط رضاخان بر مشروطه می‌شود. یعنی در آخر، مشروطه سکولار حاکم می‌شود که نتیجه‌اش می‌شود حکومت ۵۰ ساله پهلوی تا اینکه در انقلاب اسلامی زمینه فراهم می‌شود برای قرار گرفتن یک مرجع تقلید در رأس امور. اینجا است که حکومت مطلوب شیعه شکل می‌گیرد.

◆ اگر در دوران قاجار هم این زمینه فراهم می‌شد و عالمی که مورد قبول همه باشد و جلو برود می‌بود، جمهوری اسلامی تشکیل می‌شد؟

قطعاً آن زمان هم تشکیل می‌شد. تئوری وجود داشت، ولی تا تئوری به عمل تبدیل شود زمان برد. در حکومت دینی به‌خصوص در نظریه